

نقش شیعیان در نسب‌نگاری عمومی

نعمت‌الله صفری فروشانی^۱؛ سید محمدرضا عالمی^۲

(دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۳/۱۱ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۰۶/۱۹)

چکیده

شیعیان در نسب‌نگاری عمومی نقشی برجسته داشتند و از پیشروان این علم بودند. آنان با استفاده از منابع شفاهی چون نقل از نسب‌دانان نخستین و گفتگو با عالمان و شیوخ قبایل و نیز منابع مکتوب چون کتب پیشینیان، کتیبه‌ها و سنگ قبرها، به ثبت انساب اقدام کردند. نوشته‌های نسب‌نگاران شیعی به ویژه ابن کلبی از منابع اصلی نسب‌نگاران بعدی اعم از شیعه و سنی بوده است. همچنین کتاب *الاکلیل* همدانی که نوآوری خاصی در استفاده از منابع دست اول چون کتیبه‌ها و سنگ قبرها در انساب نگاری دارد از این دست آثار است. این نوشتار ضمن بررسی تألیفات مهم و اساسی شیعیان در نسب‌نگاری عمومی به نقاط برجسته و تأثیرگذار آن‌ها در این حوزه می‌پردازد و از میزان سهم‌شان در این دانش سخن می‌گوید.

کلید واژه‌ها: شیعیان، نسب‌نگاران، نسب‌نگاری عمومی، منابع نسب‌نگاری.

مقدمه

توجه به انساب نتیجه یک رویکرد قدرتمند اجتماعی برای نیل به اهدافی چون تفاخر و حمایت اجتماعی در دوره پیش از اسلام در سرزمین عربستان بود که به دوره اسلامی راه یافت و به دلیل کارکردهایی که پس از آن یافت، مکتوب شد و نسب‌نگاری را به وجود آورد. در آغاز، انساب در کنار ایام العرب از مهم‌ترین دانش‌های عرب بود؛ اما پس از گسترش و تنوع تاریخ‌نگاری به عنوان یکی از ابزارهای بسیار کارآمد و اصلی برای تاریخ‌نگاری و برخی علوم دیگر همچون رجال و حدیث مطرح شد.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمية، قم. رایانامه: Emam.history@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه المصطفی العالمية، قم. رایانامه: smr.alemi@gmail.com

شیعیان - که در این تحقیق مفهوم عام آن در نظر است و منحصر به شیعیان دوازده امامی نیست - از شروع و بسط نسب‌نگاری، از مهم‌ترین نسب‌نگاران به شمار رفته و آثار بسیار ارزشمندی را در این حوزه پدید آوردند و سهم عمده‌ای در پیدایش و رشد و بقای آن داشتند. آنان در نسب‌نگاری خویش به پشتوانه اعتقادی که به جایگاه اهل بیت (ع) در نزد خداوند به عنوان ذوی القربای پیامبر (ص) داشتند، آن را محور قرار داده و به ثبت انساب عرب پرداختند.

در این نوشتار نقش شیعیان در شکل‌گیری و گسترش نسب‌نگاری عمومی در میان مسلمانان طرح می‌شود. ابتدا از پیشگامی شیعیان در انساب‌نگاری عمومی سخن می‌رود و آنگاه به مباحث توصیفی همچون شکل‌گیری نسب‌نگاری عمومی در میان شیعیان و تألیفات ایشان در نسب‌نگاری عمومی در پنج قرن نخستین اسلامی که تأثیر گذار در نسب‌نگاری مسلمانان بوده است پرداخته می‌شود و در ادامه، مباحث تحلیلی همچون تأثیر و تأثر نسب‌نگاری عمومی شیعیان و اهل سنت بر یکدیگر و منابع نسب‌نگاران شیعه در نسب‌نگاری عمومی آورده می‌شود.

الف. شکل‌گیری نسب‌نگاری عمومی در میان شیعیان

برخی از محققان ابونصر محمد بن سائب کلبی (د ۱۴۶ ق) از اصحاب امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) را اولین مسلمانی می‌دانند که به ثبت و ضبط انساب عنایت داشت (طهرانی، ۳۷۰/۲) که شیخ طوسی (د ۴۶۰ ق) نیز در رجالش در ضمن صحابی این دو امام همام (ع) به او اشاره کرده است (ص ۱۴۵، ۲۸۴)؛ اما وی شخصاً به تدوین انساب اقدام نکرده و کتابی به نام او در منابع ثبت نگردیده است. فرزند او هشام (د ۲۰۴ ق) کسی است که معلومات پدر را ثبت کرد. ابن ندیم در *الفهرست* به نقل از ابی الحسن علی بن محمد بن زبیر قریشی کوفی المعمر (۲۵۴-۳۴۸ ق) آورده که اولین مؤلف و مدوّن انساب ابو منذر هشام بن محمد کلبی است. نجاشی (د ۴۵۰ ق) او را هم مذهب خویش یعنی شیعی دانسته است (ص ۴۳۴، شماره ۱۱۶۶). حاجی خلیفه نیز بر آن است که او باب این علم را گشود و علم انساب را ضبط کرد و در این علم امام است (۱۷۸/۱). از مستشرقان نیز پروونسال در مقدمه کتاب *جمهره انساب العرب* ابن حزم همین نظر را پذیرفته است (ابن حزم، مقدمه، ۵). گفتنی است که در نسبت اولین تالیف نسب‌نگاری به هشام اختلاف و تردید وجود دارد، اما در این که هشام اولین نسب‌نگار

شیعی است، تردیدی وجود ندارد؛ زیرا وی در اوایل قرن دوم به دنیا آمده و از عمر نسبتاً طولانی برخوردار بوده، کتاب‌های بسیاری نگاشته که تعدادی از آنها در موضوع انساب است؛ تأثیر او در علم انساب به عنوان یکی از پیشگامان اصلی انساب‌نگاری، با دیگر پیشگامان این علم قابل مقایسه نیست و حتی می‌توان با توجه به میزان تأثیرگذاری وی، دیگران را در این پیشگامی نادیده انگاشت.

ب. تألیفات شیعیان در نسب‌نگاری عمومی

اکثر قریب به اتفاق تألیفات اولیه نسب‌نگاران شیعه در قرن‌های دوم و سوم هجری اختصاص به نسب‌نگاری عمومی دارد که در آنها به نسب افراد از طریق پدرانشان پرداخته شده است، در این دو سده کتاب‌های انساب که شیعیان به تألیف آنها همت گماشتند شمار قابل توجهی در فهرس و کتب رجالی می‌شود، اما اکنون شمار اندکی از آنها در دست است. در این مقاله به اهم تألیفات شیعیان در نسب‌نگاری عمومی می‌پردازیم.

۱. جمهرة النسب تألیف هشام بن محمد کلبی

این کتاب نوشته ابومنذر هشام بن محمد بن سائب بن بشر بن عمرو بن حارث بن عبدالعزی بن امرؤالقیس بن عامر بن نعمان بن عامر بن عبدود بن کنانه بن عذره بن زید اللات بن رفیده بن ثور بن کلب بن وبرة است (ابن کلبی، ۶۲۸؛ بغدادی، ۴۵/۱۴). از پیشینه خاندان ابن کلبی آگاهی اندکی در دست است. یکی از اجداد او به نام عبدالعزی بن امرؤالقیس بر حارث بن ماریه غسانی وارد شده و اسب‌هایی را به عنوان هدیه به او پیش‌کش کرده است (طبری، ۱/ ۴۴۹؛ ابن کلبی، ۹). جد دیگرش بشر بن عمرو از شیعیان امام علی(ع) بوده که به همراه فرزندان سائب، عبید و عبدالرحمن در جنگ‌های جمل و صفین به همراه آن حضرت حضور داشته‌اند (ابن کلبی، ۶۲۸؛ ابن قتیبه، ۵۳۵). نقل است که سائب بن بشر در جنگ صفین به شهادت رسیده است (ابن حزم، ۴۵۹) و به گزارش دیگر همراه مصعب بن زبیر در کوفه کشته شده است (ابن قتیبه، ۵۳۶؛ قس: ابن خلکان، ۳۱۰/۴). محمد بن سائب کلبی پدر هشام که از اصحاب امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) دانسته شده است (برقی، ۲۰؛ طوسی، ۱۴۵، ۲۸۴)، عالم در نسب بود، کتابی در تفسیر قرآن داشت (ابن قتیبه، ۵۳۶؛ ابن ندیم، ۱۰۸) و در سال ۱۴۶ق در کوفه از دنیا رفت (ابن قتیبه، ۵۳۶؛ ابن خلکان، ۳۱۰/۴).

هشام بن محمد کلبی نیز مانند پدرش، اهل کوفه بوده و به تاثیر از پدر به علم انساب و تاریخ گرایش داشت و دارای حافظه‌ای بس قوی بوده است (ابن سعد، ۷/۱؛ بلاذری، ۵۵/۱)، او مورخ، حافظ، نسابه و از اصحاب امام صادق (ع) بوده و نجاشی (د ۴۵۰ق) در باره او گفته است: «... الناسب، العالم بالایام، المشهور بالفضل و العلم و کان یختص بمذهبن...» (ص ۴۳۴، شماره ۱۶۶). گزارش‌هایی در تشیع وی در دست است که از جمله می‌توان به عنایت خاص امام صادق (ع) در بازگشت حافظه و علم او پس از بیماری سخت و فراموشی دانش او اشاره کرد (همانجا؛ ابن داود، ۲۰۱). وی نزد امام صادق (ع) از مقام خاصی برخوردار بوده است (نجاشی، ۴۳۴)؛ به همین دلیل بسیاری از علما و محدثین عامه او را توثیق نکرده‌اند و روایت کردن از وی را جایز ندانسته‌اند (نک: ابن حجر، ۱۶/۱۹۷؛ بغدادی، ۴۶/۱۴؛ ذهبی، ۱۰/۱۰۱). ذهبی در تذکرة الحفاظ با الفاظی گزنده از او یاد می‌کند اما در عین حال او را مورخی علامه می‌داند (۳۴۳/۱). حتی ابوالفرج اصفهانی زیدی مذهب و صاحب الاغانی نیز با به کار بردن عبارت «و هذا من أكاذیب ابن الكلبي» ذیل برخی از اخبار، هشام را به دروغ پردازی نسبت داده است (۶۱/۷، ۴۰/۱۰، ۳۴/۱۲، ۲۱/۲۰، ۸۵/۲۲).

به‌رغم این وصف‌ها همگان معترفند که هشام در انساب و تاریخ جزیره العرب پیش از اسلام اهل فن و از بزرگان بوده و دیگران خوشه چین اویند؛ آثار او که بالغ بر ۱۵۰ کتاب است و بیشتر در باره تاریخ است، به این امر گواهی می‌دهد. ابن خلکان در مورد او و کتاب *جمهرة النسب* به ستایش پرداخته است: «کان من اعلم الناس بعلم الانساب و له کتاب الجمهرة فی النسب و هو من محاسن الکتب فی هذا الفن و کان من الحفاظ المشهور» (۸۲/۶). ابن قتیبه نیز او را اعلم مردم در علم انساب می‌داند (ابن قتیبه، ۵۳۶). ابن ندیم نیز می‌نویسد که اسحاق موصلی می‌گفت: سه نفر را دیدم که هنگام دیدن سه نفر خوار و زبون می‌شوند؛ هیشم بن عدی هنگام دیدن هشام کلبی و علویه هنگام دیدن مخارق و ابونواس هنگام دیدن ابوالعتاهیه (ص ۱۰۸). یاقوت حموی که در نقل خیر غریب از ابن کلبی از طعن نسبت به او خودداری می‌کند (۲/۲۳۹، ذیل حرث)، وی را دارای حجتی قوی دانسته و به دفاع از او می‌پردازد (همو، ۱۸۸/۲، ذیل جوف). هشام بن محمد کلبی پس از عمری دراز و نگاشتن کتب بسیار در ۲۰۶ق (ابن ندیم، ۱۰۸؛ ذهبی، ۱/۳۴۳) یا ۲۰۴ق (ذهبی، ۱۰/۳/۱۰) در گذشت.

شیوه تدوین و محتوای کتاب: مؤلف کتاب را بر اساس طبقات شش‌گانه نسب عرب شامل: شعب، قبیله، عماره، بطن، فخذ و فسیله تقسیم بندی کرده است. وی ابتدا شعوب عرب شامل شعب معد بن عدنان، شعب مضر بن نزار، شعب الیاس بن مضر (خندف)^۱ و مدرکه بن الیاس را برشمرده، و سپس به قبایل پرداخته و از قبیله کنانه بن مدرکه آغاز نموده، آنگاه به ترتیب عماره‌ها و بطون و فخذها و فسیله‌ها را ذکر نموده است. از عماره‌ها ابتدا عماره فهر بن مالک را که همان «قریش» دانسته، ذکر نموده و بطون مربوط به آن را برشمرده و در ادامه از فخذها ابتدا فخذ هشام بن عبدمناف و از فسیله‌ها ابتدا فسیله عبدالله بن عبدالمطلب را ذکر کرده است؛ به این ترتیب وی سعی نموده به نحوی به نسب پیامبر(ص) نقش محوریت داده و با قصد تکریم ایشان آگاهانه سعی نموده تا در صدد ذکر نسب ایشان در ابتدا و در کمترین فاصله از صدر کتاب برآید؛ به این ترتیب روشی را بنا نهاده که تا دیگران نیز از آن پیروی کرده و همیشه نسب پیامبر(ص) را مقدم بدانند. وی پس از ذکر فسیله‌های فخذ هشام بن عبدمناف، سراغ فخذ بعدی از بطون و عماره قریش رفته و آنگاه پس از اتمام عماره قریش، به سراغ عماره‌های دیگر قبایل رفته و به این ترتیب یکایک شعوب عرب را برشمرده است. همان طور که از این توضیحات بر می‌آید، مؤلف از روش مبسوط برای ذکر انساب عرب استفاده نموده و پدر را بر پسر مقدم داشته است. به نظر می‌رسد نسب‌نگاران بعدی از روش این کتاب پیروی کرده‌اند.

۲. نسب معد و الیمن الکبیر تألیف هشام بن محمد گلبی

این کتاب با تحقیق ناجی حسن در بیروت به چاپ رسیده است. شیوه مؤلف در آن هیچ فرقی با کتاب *الجمهره* ندارد؛ برخی به خاطر همین تشابه بسیار زیاد این کتاب را قسمت مفقود شده، از کتاب *الجمهره* دانسته‌اند؛ از شواهد این سخن، ترتیبی است که ابن درید (۳۲۱ق) در کتاب *الاشتقاق* خویش از ترتیب انساب ذکر شده در *الجمهره* بیان می‌کند (ابن درید، ۳۶۱-۵۵۱) که در ادامه کتاب *الجمهره* مطالبی شامل انساب ذکر شده در کتاب *نسب معد و الیمن الکبیر* را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین ترتیب ذکر شده در *جمهره* توسط ابن درید هیچ اختلافی با کتاب *نسب معد و الیمن الکبیر* ندارد؛ هم‌چنین بسیاری از مطالبی که ابن حجر عسقلانی (د ۸۵۲ق) در کتاب *الاصابة فی*

۱. خندف نام همسر الیاس بن مضر بوده است که فرزندان الیاس به او نسبت داده می‌شوند (میرد، ۱۳).

تمییز الصحابة از الجمهرة نقل می‌کند (۱/۱۹۶، ۶۲۵؛ ۲/۳۲۸)، در کتاب نسب معد و الیمن الکبیر نیز می‌توان یافت (ابن کلبی، ۱/۲۸۹؛ ۲/۵۵۱)، بنابر این احتمال آن که این کتاب قسمت مفقوده کتاب الجمهرة و در ادامه آن باشد وجود دارد؛ البته این مسئله را نیز نباید از نظر دور داشت که این دو کتاب تألیف یک شخص و در علم نسب بوده، بنابراین امکان تشابه فراوان میان این دو کتاب هست.

در این کتاب، انساب از بالا به پایین و به روش مبسوط ذکر می‌شود و هرچه رو به پایین می‌رود گسترده‌تر می‌گردد. در جای جای کتاب به انساب مادران افراد نیز اشاره شده است و چنانچه این افراد در ایام العرب و یا پس از اسلام در جنگ‌ها و وقایع شرکت داشته‌اند و یا آگاهی خاصی از آنان به دست آورده، مانند اشعار یا محل سکونت و یا کوچ ایشان، به طور مختصر بیان کرده و کسانی که نسلی از آنان باقی نمانده را نیز یادآور شده است. وی ابتدا از نسب معد آغاز نموده که اولاد نزار بن معد (ابن کلبی، ۱/۱۷) هستند و پس از آن به نسب قحطان که نسب یمنی‌ها به او باز می‌گردد، پرداخته (همو، ۱/۱۳۱) و در ضمن آن نسب قبایلی همچون عامله، جذام، لخم بن عدی، عنس بن مالک بن ادد، اشعریین، خزاعه، قضاعه و... را برشمرده است (همو، ۱/۱۳۶، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۶۷، ۲۸۹، ۳۳۷، ۳۳۹؛ ۲/۴۳۹، ۵۵۱).

۳. الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر تألیف همدانی

درباره زندگی ابو محمد حسن بن احمد بن یعقوب همدانی جمال الدین قفطی (۵۶۸ - ۶۴۶ق) و یاقوت حموی (۵۴۷-۶۲۶ق) آگاهی‌های خوبی ارائه کرده‌اند و منابع بعدی به تکرار این دو منبع پرداخته‌اند. اجداد مؤلف اصالتاً از محلی به نام «المراشی» سومین وادی از وادی‌های «جوف همدان» واقع در شمال صنعا بوده‌اند اما مؤلف در شهر صنعا به دنیا آمده است، از زمان ولادت وی اطلاع دقیقی در دست نیست؛ تنها می‌دانیم که وی پس از نیم قرن از ورود خاندانش به صنعا و در زمان معتمد بن متوکل به دنیا آمده است. وی از خاندانی متوسط از خاندان‌های «بکیل» از بنی قیس بن ربیع بن عبد بن عیلان بن ارحب بوده است. همدانی در جزء دهم کتاب الاکلیل به تفصیل در مورد این خاندان سخن رانده است (جزء دهم، ص ۱۹۴-۲۰۴). وی از برادرش ابراهیم و پسر برادرش محمد و همسرش که دختر عمویش نیز بوده، یاد کرده و تا زمان تألیف جزء دهم الاکلیل، پسری به نام مالک بن حسن داشته که در زمان حیات والدینش وفات

یافته و مؤلف قصائدی در رثای او دارد (جزء دهم، ص ۱۹۸)؛ وی پس از مدتی «ریده» را که مرکز «البون» و از بلاد «حاشد» بوده محل زندگی خویش قرار می‌دهد.^۱ وی پس از بازگشت از شبه جزیره عرب، در اواخر عمرش «صعده» از دیار خولان و قضاعه را برای سکونت اختیار می‌کند؛ در همین جاست که اشعار او مورد حمله واقع شده و بعضی از اشعار او را تقصیر و کوتاهی در حق نبی مکرم اسلام (ص) تأویل نمودند که به زندانی شدن او منجر شد و در سال ۳۳۴ق در زندان درگذشت (مقدمه جزء دهم، ص ک، حاجی خلیفه، ۱/۱۴۴).^۲

مؤلف با توجه به هوش و ذکاوتی که داشت در علوم زمانش اعم از تاریخ، انساب، جغرافی، مساحی، فلک و حرکت ستارگان، سنن طبیعی و آرای ملل و نحل در مورد مبدأ و معاد و... آگاهی داشته است. قفطی به زیچ او اشاره دارد که اهل یمن به آن اعتماد داشته و عمل می‌کردند. وی هم‌چنین شخصی ادیب بوده و اشعار بسیاری از او در کتاب‌هایش وجود دارد. وی قصیده بسیار بلندی در فضایل قحطان دارد. او هم‌چنین مکاتباتی با اهل عراق داشته و دوستان عراقی وی در مورد بغداد توصیفات داشته‌اند که همدانی با اشعاری در صدد پاسخگویی برآمده و به سرزمین یمن افتخار می‌کند (همدانی، جزء هشتم، ص ۱۲-۱۳). همدانی علاوه بر کتاب *الاکلیل* کتابهای دیگری نیز داشته که عبارتند از: *الحيوان، القوی، سرائر الحکمة، اليعسوب* (در مورد قهرمانان و شجاعان و ابزارآلات جنگی که آنان مورد استفاده قرار می‌دادند)، *صفه جزيرة العرب* (نک: مرعشی نجفی، ۱۴۱۰، شماره ۷۶)؛ همدانی این کتاب را پس از سفرش به مکه و سیاحتش در جزیره العرب نوشته است؛ با توجه به این کتاب و *الاکلیل* می‌بایست آن را پس از *الاکلیل* نوشته باشد زیرا از آن در *الاکلیل* نامی نبرده است اما در *صفه جزیره العرب* از *الاکلیل* نام برده است (همدانی، ۱۳۶۸ق، جزء دهم، مقدمه، ص یز).

شیوه تدوین و محتوای کتاب: *الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر* عنوانی برای یک مجموعه کتب است در ۱۰ جزء یا کتاب یا جلد که هر جزء به موضوعی اختصاص یافته است که چند جزء آن اختصاص به انساب داشته و در بقیه نیز با محور انساب و خاندان‌ها به بحث پرداخته است؛ محتوای این ۱۰ جلد یا کتاب و یا جزء عبارتند از:

۱. از ریده تا صنعا ۲۰ میل و تا اثافت ۱۶ میل بوده است (همدانی، جزء دهم، مقدمه، ص یط).

۲. البته آیت الله مرعشی نجفی وی را تا سال ۳۶۰ق زنده می‌داند (مرعشی نجفی، شماره ۷۶).

کتاب الاول: مختصر من المبتداء و أصول الانساب
 کتاب الثانی: فی نسب ولد الهمیسع بن حمیر
 کتاب الثالث: فی فضایل قحطان
 کتاب الرابع: فی السیرة القدیمة الی عهد أسعد تبع أبی کرب
 کتاب الخامس: فی السیرة الوسطی من اول ایام أسعد تبع الی ذی نواس
 کتاب السادس: فی السیرة الاخیرة الی ظهور الاسلام
 کتاب السابع: فی التنبیه علی الاخبار الباطلة و الحکایات المستحیلة
 کتاب الثامن: فی ذکر قصور حمیر و محافدها ومدنها و دفائنها و ما حفظ من شهر علقمة
 بن ذی جدن

کتاب التاسع: فی امثال حمیر و حکمها و اللسان الحمیری و حروف المسند

کتاب العاشر: فی معارف همدان و انسابها و عیون اخبارها

این مجموعه کتب، که به طور کامل در مورد یمن و انساب مربوط به مردمان آن می باشد به صورت پراکنده و از سوی ناشران گوناگون چاپ شده است و تنها چند بخش آن در اختیار نگارندگان بود. شیوه تدوین مجموعه/الکلیل ترکیبی از شیوه های فرهنگ نامه ای و دودمانی است.

کتاب الثانی یا جزء دوم که با تحقیق محمد بن علی الاکوع در صنعا به چاپ رسیده در مورد «نسب ولد الهمیسع بن حمیر» است؛ همدانی خاندان های زیر مجموعه وی را از ۷ فرزند او به نامهای یامن، ایمن، مهسعا، الهاسع، المختسع، متبعا و أقرع دانسته است. از این خاندان ها در چند باب نام برده و انساب مربوط به آنان را برشمرده که قسمت اعظم کتاب الثانی را در بر گرفته است؛ از میان این خاندان ها برای نمونه می توان نسب الصد(همدانی، جزء دوم، ص ۳۰)، جریم (همو ص ۳۹)، الابیورد (همو، ص ۴۳)، الغوث (همو، ص ۹۹)، رجع (همو، ص ۱۴۲)، ذی مقار (همو، ص ۱۶۳)، آل ذی یزن (همو، ص ۲۳۹)، الکلاع (همو، ص ۲۴۷)، آل غانم (همو، ص ۲۵۸)، الاوزاع (همو، ص ۲۶۱)، حضرموت بن سبأ الاصغر (همو، ص ۳۳۱)، ذی سحر (همو، ص ۳۵۳)، آل الشعبین (همو، ص ۳۵۸)، سبأ، کهلان، الهماسع، الجراهم (همو، ص ۳۶۲)، العمالق، العباشم (همو، ص ۳۶۳) و... نام برد. در ادامه در دو باب به اسماء متفق در حروف می پردازد (همو، ص ۳۸۸، ۳۹۶) و در پایان این جزء به طور مختصر فضایل قحطان را بیان می کند (همو، ۴۱۲). روش همدانی در این جزء به روش مبسوط و از بالا به پایین بوده و پدر بر پسر

مقدم است و چنانچه در وصف اشخاص شعری نقل شده و یا اینکه خود آن شخص اشعاری داشته، به آنها اشاره کرده و نمونه آورده است.

کتاب الثامن یا جزء هشتم *الاکلیل* که با عنوان «فی ذکر قصور حمیر و محافدها ومدنهما و دفائنها و ما حفظ من شهر علقمة بن ذی جدن» و تعلیقه و حواشی انستاس ماری کرملی در بغداد به چاپ رسیده است، به تفصیل به توصیف قصرهای موجود در یمن، از گذشته تا زمان مؤلف و همچنین قبور معروف آن می‌پردازد و اشعار بسیاری را در وصف این اماکن می‌آورد. این جزء نیز خصوصاً در بخش قبور با توجه به نقشی که در شناسایی انساب دارد، با موضوع انساب در ارتباط است.

کتاب العاشر یا جزء دهم که تماماً در مورد انساب بوده و با تحقیق محب‌الدین الخطیب در قاهره به چاپ رسیده است، به معارف همدان، انساب و اخبار آنان اختصاص دارد. این جزء با نسب کهلان بن سبأ آغاز شده (همدانی، جزء دهم، ص ۱) و در طی ابوابی به نسب همدان (همو، ص ۱۰)، بنو عمرو بن همدان (همو، ص ۱۱)، بنو نوف بن همدان (همو، ص ۲۸)، نسب یأم (همو، ص ۶۸)، انساب بکیل بن چشم بن حبران (همو، ص ۱۰۸) می‌پردازد.

در مجموع کتاب *الاکلیل* دایرة المعارفی بزرگ بر اساس انساب عرب‌های یمنی است که به جنبه‌های مختلف زندگی آن‌ها نظر دارد و علاوه بر انساب از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارای اهمیت بسیاری می‌باشد، بایسته است که در بررسی تاریخ و فرهنگ عرب‌ها به خصوص عرب قحطانی این کتاب مورد توجه بسیار قرار گیرد.

۴.۴. *الایناس بعلم الانساب تألیف ابن مغربی*

حسین بن علی بن حسین معروف به ابن مغربی و وزیر المغربی در سال ۳۷۰ هجری در مصر به دنیا آمد (ابن حجر، ۳۰۱/۲). وی ادیب و سیاست‌مدار شیعی و وزیر خلیفه فاطمی الحاکم بود. در نوجوانی حافظ قرآن و چند کتاب لغوی و نحوی بود و آن چنان که پدرش ذکر کرده ۱۵ هزار بیت شعر از بر داشت و حساب، جبر و مقابله می‌دانست (ابن خلکان، ۱۷۳/۲). در ۴۰۰ هجری مورد خشم خلیفه فاطمی واقع شد و پدر، عمو و برادرانش توسط الحاکم به قتل رسیدند، اما خود او به رمله گریخت و پس از مدتی به حجاز و مکه رفت اما دوباره مجبور به فرار به عراق شد و ابتدا به موصل و سپس به دیار بکر رفت. در دیاربکر وزارت احمد بن مروان امیر کرد آن دیار را بر عهده گرفت و تا

زمان مرگش یعنی ۴۱۸ق در آنجا زیست. جنازه او را بنا بر وصیتش به کوفه برده و در کنار بارگاه حضرت علی(ع) به خاک سپردند (همو ص ۱۷۶).^۱

نجاشی در رجالش شرح حال کوتاهی از او آورده است (ص ۶۹) به همین دلیل، خوانساری در *روضات الجنات* او را دوازده امامی دانسته است (۱۶۷/۳). ذهبی نیز او را شیعه دانسته است (۳۹۶/۱۷).

در منابع بیش از نه کتاب در منطق، ادب، تفسیر، شعر و انساب برای او برشمرده‌اند که یکی از آن‌ها کتاب *الایناس بعلم الانساب* است، به گفته ابن خلکان این کتاب علی رغم کوچک بودنش پر فایده است که دلالت بر کثرت معلومات مؤلفش می‌کند (ابن خلکان، ۱۷۲/۲؛ خوانساری، ۱۵۶/۳).

مؤلف کتاب در جای جای آن با عباراتی همچون: *قال الفرزدق، قال ابوالیقظان (د ۱۹۰ق)، قال هشام (د ۲۰۴ق)، قال الهیثم [بن عدی] (د ۲۰۷ق)، قال ابوالحسن المدائنی (د ۲۲۵ق)، قال ابن حبیب (د ۲۴۵ق)، قال بلاذری (د ۲۷۹ق)، به کرات استفاده کرده، اما فقط در یک جا از چند سلسله روایت یاد می‌کند که به ترتیب زیر است: حدثنی ابراهیم بن علی الذهلی... عن احمد بن یحیی بن جابر بلاذری عن عیاش بن هشام بن محمد الکلبی و غیره من اشیاخه. و نیز حدثنی الحسن بن عبدالصمد بن الحسین عن ابیه... عن الواقدی عن رجاله و اخبرت ایضاً عن محمد بن اسحاق بن یسار صاحب سیره (ابن المغربی، ۶۱). یک سلسله روایت دیگر نیز در اوایل کتابش ذکر می‌کند که آن هم به هشام بن محمد کلبی ختم می‌شود (همو، ص ۱۴).*

ابن مغربی در *الایناس* از کتاب‌هایی نام برده است مانند *اخبار همدان و اشعارها* از علی بن محمد بن احمد بن الحارث المرهبی (همو)، کتاب *نوافل ابنی نزار ابن کلبی* (همو، ص ۱۱۴)، کتاب *قریش برمکی* (همو، ص ۱۱۳)، باب *اروی بنت حارث بن عبدالمطلب از کتاب النساء* (همو، ص ۹۱)، *مبتداء اسلام عبدالقیس* از ابو عبیده (همو، ص ۸۷)؛ هم‌چنین وی در مواردی به دیگر کتب خویش از جمله *ادب الخواص* نیز ارجاع می‌دهد (همو، صص ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۵، ۱۹۱).

شیوه تدوین و محتوای کتاب: این کتاب که با تحقیق ابراهیم الالبیاری به چاپ رسیده به شیوه فرهنگ‌نامه‌ای و به ترتیب حروف الفبای عربی تدوین یافته به این صورت که هر اسمی که با یکی از این حروف الفبا آغاز شده در ذیل حرف مربوط آورده،

۱. نجاشی وفات او را در ۱۵ رمضان همان سال دانسته است (ص ۶۹).

و سپس نام قبیله آن شخص و در ادامه نحوه تلفظ آن، پس از ذکر آباء و نسب شخص چنانچه فرزندی از وی را می‌شناخته، ذکر نموده و نسب او را تا شخص مذکور ادامه داده است، اگر شعری از این افراد و یا از دیگری در مدح و یا ذم این افراد و یا اطلاعات دیگری همچون حضور در جنگ‌ها و یا ازدواج‌ها و... در مورد شخص وجود داشته، در پایان ذکر می‌کند.

بنابر آنچه در شیوه و ترتیب کتاب *الایناس* در ذکر مطالب گفته شد، پس از ذکر اسامی افراد در ذیل حروف مربوط به قبیله آن‌ها اشاره می‌کند و ترتیبی در مورد ذکر قبایل، آن چنان که براساس طبقات نسب عرب‌ها در کتاب‌هایی همچون *الجمهرة النسب* ابن الكلبي و *النسب* ابن سلام وجود دارد، رعایت نشده است و افراد قبایل به صورت پراکنده ذکر شده‌اند، لذا افراد را می‌بایست از طریق اسامی و نه قبایل آنان یافت. آنچه از اسامی قبایل که به صورت پراکنده ذکر شده‌اند می‌توان دریافت، این است که مؤلف به تمام قبایل عرب توجه دارد، لذا این کتاب، کتابی است در مورد انساب عموم عرب‌ها و اختصاص به شعبه و قبیله خاصی ندارد؛ از میان قبایل و بطونی که در کتاب ذکر شده‌اند می‌توان، تمیم، ربیع، سدوس، طی، عامله، قضاعه، ازد، بکر بن وائل، قریش، مذحج، عبدالقیس، جهینه، جعفی، اسد، مراد، قیس، خثعم، خزاعه، حمیر، نهد، کلب، کنانه، بنی عامر، بنی یربوع، مضر، بنی نمیر، بجیله، عجل، عک، اشجع، همدان، هوازن، بنی عبد شمس بن تمیم، عدی، سلیم، ایاد، فزاره، بلی، ثقیف، سکون، عنزه، تغلب، رباب را نام برد.

ج. تأثیرات متقابل نسب‌نگاری عمومی شیعیان و اهل سنت

در سده‌های نخستین اسلامی و در اوایل شروع تدوین انساب، مؤلفه‌های خاصی که بتوان تألیفات پیروان این دو مذهب را از هم جدا نمود و هر گروه را دارای ویژگی‌های خاص به خود دانست، وجود ندارد؛ چنانچه در پی تأثیر و تأثر این دو گروه بر هم باشیم، باید آن را در تأثیرات افراد متعلق بر این مذاهب بر یکدیگر جستجو کرد، در این راستا و برای بیان تأثیر و تأثر شیعیان از اهل سنت، ابومنذر هشام بن محمد کلبی بهترین گزینه و معیار است زیرا وی نخستین و تأثیرگذارترین نسب‌نگار شیعه در قرون اولیه و انساب‌نگاری عمومی است.

ابن کلبی بیشترین تأثیر را در انساب از طریق پدرش و چهار نسابه که از نسابه‌های اولیه و منبع شفاهی محسوب می‌شدند، دریافت کرده است که عموماً از اهل سنت

هستند و مربوط به دوره اموی و قبل از آن می‌شوند، وی به واسطه پدرش محمد بن سائب کلبی نسب قریش را از ابو صالح و او نیز از عقیل بن ابوطالب؛ نسب کنده را از ابو کناس کنندی؛ نسب اُیاد را از عدی بن زیاد اُزدی، نسب مضر را از نخار بن اوس العدوی و نسب ربیعہ را از خراش بن اسماعیل فرا گرفته بود (ابن ندیم، ۱۰۸)؛ به نظر می‌رسد بیشترین تأثیر هشام در انساب از آنان گرفته شده، اما در کنار آنان خود هشام نیز بدون واسطه از افرادی مانند عوانة بن حکم کلبی کوفی (د ۱۴۷ یا ۱۵۸ق) مورخ و نسب‌دان دوره اموی نیز استفاده کرده و تأثیر گرفته است؛ امکان دارد وی از کسان دیگری که در انساب دستی داشته‌اند، استفاده برده باشد که در سطور پیشین به آن اشاره شد، اما با اطمینان وی از مؤلفانی از اهل سنت که کمی قبل از او و یا هم زمان با او به تألیف در انساب پرداخته‌اند، مانند: سحیم بن حفص معروف به ابوالیقظان نسابه (د ۱۹۰ق) مؤلف کتاب‌های *النسب الکبیر و النسب خندف و اخبارها* (ابن رسول، ۸؛ مرعشی نجفی، ذیل شماره ۳۱) محمد بن مسلم شهاب زُهری (د ۱۲۴ق) نویسنده کتاب *نسب قومه* (السدوسی، ۵)، مؤرج بن عمرو السدوسی بصری (د ۱۹۵ق) مؤلف کتاب‌های *نسب قریش و جماهیر قبایل*؛ تأثیر نپذیرفته است، زیرا این کتاب‌ها به دست او نرسیده و نشانی از اینکه او از این کتب تأثیر پذیرفته باشد وجود ندارد.

تأثیر به سزای آثار هشام بن کلبی بر تألیفات انساب پس از خود از ارجاعات منابع بعدی به کتاب وی معلوم می‌شود. یکی از مصادیق برجسته این تأثیر پذیری، کتاب *النسب قاسم ابن سلام* (د ۲۲۴ق) است. در کتاب *النسب* ابن سلام آمده است: "اینجا آخر کتاب ابن کلبی است و از اینجا تا آخر کتاب در مورد مسایلی است که از آن‌ها پرسیده می‌شود" (ص ۳۴۳). این عبارت نشانگر آن است که ابن سلام کتاب ابن کلبی را رونویسی کرده است و افزون بر این در نقل مطالب بعدی نیز غیر مستقیم از وی نقل کرده است (مثلاً نک: ۳۴۵). همچنین اخبار و بسیاری از شواهد شعری موجود در کتاب ابن سلام در کتاب ابن کلبی نیز وجود دارد (برای نمونه نک: ۱۹۵). بنابراین می‌توان گفت کتاب ابن سلام خلاصه *جمهرة النسب* ابن کلبی است چنانکه زمانی که کتاب برای اولین بار به راوی آن ابوسعید ارائه شد وی گمان کرد که کتاب *جمهرة النسب* ابن کلبی است (زکار، مقدمه *النسب*، ص ۲۷).

علمای عامه که به واسطه شیعه بودن هشام کلبی از نقل روایات او کراهت داشتند و از طرفی نمی‌خواستند از آثار وی بهره مند شوند راه حل را در این دیدند که به کتاب

النسب ابن سلام که در نظر ایشان تهذیب شده کتاب ابن کلبی است اعتماد کنند (همو، ص ۹). از جمله این کتاب‌ها می‌توان *التبیین فی انساب القرشیین* ابن قدامه (د ۶۲۰ق)، *نهاية الارب فی معرفة انساب العرب و قلائد الجمعان فی التعریف بقبایل الزمان* هردو از قلقشندی (د ۸۲۱ق)، *الاصابة فی تمییز الصحابة ابن حجر عسقلانی* (د ۸۵۲ق) (همو، ۲۸) را نام برد. از این رو روایات ابن کلبی حتی به کتاب‌های کسانی که او را توثیق نکردند، به واسطه کتاب ابن سلام راه یافت، این در صورتی است که بسیاری از کتب تاریخی و انساب، بدون واسطه از ابن کلبی و کتابش استفاده و نقل کرده‌اند. از این گروه می‌توان کتاب *النسب، القبایل الکبیر، المحبر، العمائر و الریائع فی النسب، کتاب المشجر، انساب الشعراء و من نسب من الشعراء الی أمهاتهم* از آثار محمد بن حبیب (ابن حبیب، ۵۰۳-۵۲۰؛ مصطفی، ۱۹۴/۱-۱۹۵)، کتاب‌های محمد بن عبده بن سلیمان که کتب بسیاری در نسب دارد (نک: ابن ندیم، ۱۱۸)، *تاریخ طبری و انساب الاشراف* بلاذری (مقدمه *جمهرة النسب*، ۲)، *الانباء الی قبایل الروات* ابن عبدالبر (ابن عبدالبر، ۴۵ و ۴۶) را برشمرد. بنابراین کتاب ابن کلبی با واسطه یا بی واسطه به اکثر کتاب‌های انساب و تاریخی راه یافته و تأثیرات ماندگار را در پی داشت. نقش ابن کلبی را در انساب می‌توان به نقش ابن اسحاق در *السير و المغازی* تشبیه کرد بدان سان که عالمان انساب پس از وی مدیون او هستند (ناجی حسن، مقدمه نسب معد... کلبی، ص ۲).

د. منابع نسب‌نگاری عمومی شیعیان

در منابع نسب‌نگاری عمومی نمی‌توان میان منابع نسب‌نگار شیعه و اهل سنت تفاوت چندانی قائل شد و تقریباً هر دو گروه، منابع یکسانی داشته‌اند، اما نباید از نظر دور داشت که نسب‌نگاران شیعه در استفاده از این منابع پیش قدم بوده و منابع آن‌ها نسبت به اهل سنت از تنوع بیشتری برخوردار بوده است. با توجه به این مسئله منابعی که نسب‌نگاران شیعه در نسب‌نگاری عمومی از آنان بهره برده‌اند از این قرار است:

۱. نسب‌دانان نخستین

از نسب‌دانان نخستین که منبع مؤلفان در تدوین علم نسب بوده‌اند می‌توان در منابع به اسامی همچون صُحار بن عیاش عبدی، نسابة بکری، عقیل بن ابی‌طالب، ابوصالح، ابوکناس کندی، نخار بن اوس عُدَری، عدی بن رثاث ایادی، خراش بن اسماعیل عَجلی،

ذکوان سمان، حنتف بن یزید بن جعونته، زید بن الکیس نمری، ابوبکر، عمر، جبیر بن مطعم، سعید بن مسیب، محمد بن سعید بن مسیب، ابوجهم بن حذیفه عدوی، عتبه بن عمرو بن عبدالرحمن بن حارث مخزومی، یحیی بن عروه بن زبیر، عمرو بن خوله، ابوبکر بن حکم، ابن لسان الحمره، حماد بن بشر کلبی، ابن زباله، ابن گواءیشگری، ابونصر محمد بن سائب کلبی دست یافت (نک: ابن ندیم، صص ۱۰۱ به بعد). این نسابه‌ها هر کدام در نسب جماعتی خاص از عرب‌ها تبحر داشتند که معمولاً در مورد قبایلی بود که خود بدان تعلق داشته و یا اینکه غالباً با آنان در ارتباط بوده‌اند، مثلاً عقیل بن ابی طالب در نسب قریش، ابو کناس کنندی در نسب کنده، نخار بن اوس عدوانی در نسب معد بن عدنان، عدی بن رثاث ایادی در نسب ایاد، خراش بن اسماعیل عجللی در نسب ربیعہ (همو، ۱۰۸) تبحر داشته‌اند که هشام بن محمد کلبی و نسابه‌های بعدی نیز علومشان در انساب را از اینان گرفته و کتاب‌هایی در نسب قبایل و یا انساب عرب و یا جماعتی از آنان نوشته‌اند.

۲. گفتگو با دانایان و شیوخ قبایل

با توجه به اهمیت حفظ انساب و ایام قبیلہ در نزد قبایل، همیشه در بین ایشان افرادی پیدا می‌شدند که به حفظ این مفاخر مبادرت می‌ورزیدند، این افراد معمولاً از بین علماء، شیوخ و بزرگان قبایل مختلف بوده و آشنایی با انساب و اخبار قبایل خویش داشته‌اند؛ گفتگو با اینان یکی دیگر از منابع انساب‌نگاران شیعه به حساب می‌آمد، از این افراد می‌توان به کسانی همچون اُبی باسل الطائی (ابن کلبی، ۵۹)، عامر بن شبل الجرمی (همو، ۴۸)، رجل من بنی بحتر من طیّ (ابن سعد، ۲۷۹/۱)، رجل من بنی عقیل (همو، ۳۰۱/۱) و روایتی از قبیلہ کلب (ابن کلبی، ۵۹۹)، شیوخی از بجیلہ از فرزندان جریر بن عبدالله البجلی و دانایان قضاعه (الانباری، ۱۹۲۰، صص ۱۱۵ و ۳۱۰) و از دانایان قریش، ابی السائب مخزومی، زیاد بن عبدالله البکائی (ابن حبیب، ۱۹۸۵، صص ۳۸ و ۱۹۱) و معروف بن خربوذ (بلادری، ۶۲/۱؛ ابن سعد، ۷۶/۱) و بسیاری دیگر را نام برد.

۱. ابن ندیم نام او را عبدالله بن عروض از طایفه بنی یشکر ذکر کرده و از شیعیان و اصحاب امام علی (ع) دانسته است (صص ۱۰۲).

۳. کتب پیشینیان

فؤاد سرگین با استناد به شواهدی از جمله سخن جاحظ بر آن است که پیش از اسلام نوشته‌هایی در باره انساب وجود داشته است مانند نوشته سطح ذئبی^۱ (د ۵۲ قبل از هجرت). همچنین عبدالله بن محمد بن عماره یکی از نسب‌شناسان قرن دوم هجری گفته نمی‌داند چرا اعقاب زنی به نام «فرتنی» از کتاب *النسب* محو شده است؛ بنابراین کتابی وجود داشته که اعقاب این زن از آن کتاب حذف شده است. فرزدق شاعر معروف نیز دفتر انساب دغفل را که از *مُخَضَّرَمَان*^۲ بود، ستوده است. مسعودی نیز کتاب نسب بسیار کهنی را که منتسب به بروخ بن ناریا، کاتب ارمیای نبی بوده، خوانده است. برخی از نسب‌شناسان در سده‌های ۳ و ۴ هجری از نسب نامه‌های کهنی که عرب‌ها درباره حمیریان نوشته و زُبُر نامیده می‌شدند، استفاده می‌کردند (سزگین، ۳۵۹/۱-۳۶۳)؛ با این وصف به احتمال کتاب‌هایی مربوط به پیش از اسلام در خصوص انساب، خصوصاً در جنوب شبه جزیره عرب بوده است هر چند اکنون در دست نیست. به غیر از کتب انساب، کتاب‌های دیگر در مورد ایام و تاریخ عرب وجود داشته و مورد استفاده نسب‌نگاران بوده است، مانند کتابی که به شخصی به نام «حماد» نسبت داده شده و ابن کلیبی به آن اعتماد کرده و گفته است: «اخذته من کتاب حماد» (طبری، ۶۰۱/۱؛ الانباری، ۳۳؛ ابوالفرج، ۳۱۹/۱۷). با توجه به این مطالب می‌توان یکی از منابع نسب‌نگاران شیعه را کتب پیشینیان عرب اعم از کتب انساب، تاریخ عرب و ایام دانست.

۴. کتیبه‌ها و سنگ قبرها

کتیبه‌ها به ویژه آنهایی که بر روی سنگ مقبره‌های قدیمی حک شده‌اند، از دیگر منابع مورد استفاده نسب‌نگاران شیعه می‌باشد. همدانی در کتاب *الثامن* یا *جزء هشتم الاکلیل* با عنوان «فی ذکر قصور حمیر و محافدها و مدنها و دفائنها و ما حفظ من شهر علقمة بن ذی‌جدن» به تفصیل به توصیف قصرهای موجود در یمن از گذشته تا زمان مؤلف و هم‌چنین قبور معروف آن می‌پردازد. این جزء خصوصاً در بخش قبور با توجه نقشی که

۱. نام وی ربیع بن ربیعه بن مسعود بن عدی بن الذئب و از تیره بنی مازن از قبیله اُزد بوده و از معمرین و کاهنان جاهلی غسانی به شمار می‌رفته است؛ عرب‌ها او را در اختلافاتشان حکم قرار می‌دادند و قضاوتش را می‌پذیرفتند، حتی عبدالمطلب بن هاشم در سر اختلافی که با گروهی از بنی قیس عیلان، بر سر آب در طائف پیدا کرده بود، حکمیت وی را پذیرفت (یعقوبی، ۲۴۹/۱؛ طبری، ۵۳۶/۱؛ زرکلی، ۱۴/۳)

۲. مخضرمان به کسانی گویند که زمان جاهلیت و اسلام را درک کرده باشد (ابن حجر، ۳۲۹/۸).

قبور در شناسایی انساب دارد، بسیار مهم است. در جزء دهم کتاب نیز با عنوان «فی معارف همدان و انسابها و عیون اخبارها» که اختصاص به انساب بنی همدان و اخبار ایشان دارد به کرات به نوشته‌هایی اشاره می‌کند که بر سنگ‌های مختلف حک شده‌اند؛ برای مثال او از سنگ نوشته‌ای در دیوار غربی مسجد «ریده» (همدانی، جزء ۱۰ / ۱۱۱) و همچنین از سنگ نوشته‌ای در قصر «ریده» (همو، ص ۲۱) گزارش داده است. وی با واسطه نیز از این کتیبه‌ها گزارش می‌دهد مثلاً می‌گوید مسلمة بن یوسف بن مسله، کتیبه‌ای را در «خیوان» خوانده که از بعضی از قصرهای جاهلی به جا مانده بوده است (همو، ص ۱۹). او همچنین به نقل از همین شخص از کتیبه‌ای بر روی مزار طباء در «خیوان» گزارش می‌دهد (همو، ص ۲۰). بسیاری از این کتیبه‌ها با موضوع انساب در ارتباط است و می‌توان از آنها به عنوان منبعی دیگر در نساب‌نگاری شیعیان نام برد.

نتیجه

با بررسی که در مورد پیشگامی شیعیان در انساب‌نگاری صورت گرفت دانسته شد هرچند برخی اولین مسلمان را که به ثبت و ضبط انساب عنایت داشت، ابونصر محمد بن سائب کلبی (د ۱۴۶ق) از اصحاب امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) می‌دانند، اما وی شخصاً به تدوین انساب اقدام نکرده و کتابی به نام او در منابع ثبت نگردیده است، فرزند او هشام بن محمد کلبی که کتاب‌های بسیاری را در انساب نگاشته است نیز اولین انساب‌نگار مسلمان به شمار نمی‌آید زیرا هم زمان و حتی قبل از او کسانی مانند محمد بن مسلم شهاب زهری (د ۱۲۴ق) نویسنده کتاب نسب قومه، سحیم بن حفص معروف به ابو الیقظان نسابه (د ۱۹۰ق) مؤلف کتابهای *النسب الکبیر* و *نسب خندف و اخبارها*، مؤرج بن عمرو السدوسی بصری (د ۱۹۵ق) مؤلف کتابهای *نسب قریش و جماهیر قبایل*، به تدوین انساب پرداخته‌اند؛ اما در این که هشام (د ۲۰۴ق) اولین نسب‌نگار شیعه می‌باشد، هیچ تردیدی وجود ندارد.

در سده‌های نخستین اسلامی و در اوایل شروع تدوین انساب، مؤلفه‌های خاصی که بتوان تألیفات پیروان این دو مذهب را از هم جدا نمود و هر گروه را دارای ویژگی‌های خاص به خود دانست، وجود ندارد؛ اما نکته آن جاست که کتاب‌های مولفان شیعه مانند کتاب‌های ابن کلبی تأثیر به‌سزایی بر آثار پس از خود از جمله اهل سنت داشته است. ابن کلبی بیشترین تأثیر را در انساب از طریق پدرش از چهار نسابه که از نسابه‌های

نخستین و منبع شفاهی محسوب می‌شوند، پذیرفته است که عموماً از اهل سنت هستند و مربوط به دوره اموی و قبل از آن می‌شوند، اما به یقین وی از مؤلفانی از اهل سنت که کمی قبل از او و یا هم زمان با او به تألیف انساب پرداخته‌اند تأثیر نپذیرفته است. با این همه تأثیر ابن کلیبی بر آثار پس از خود غیر قابل انکار است و اخبار و گزارش‌های وی خاصه از طریق کتاب *النسب* ابن سلام به کتاب‌های مهم نسب‌نگاران اهل سنت و کتاب‌های تاریخی راه یافته است، گرچه در منابع رجالی اهل سنت وی را ذم و قدح کرده‌اند.

مهم‌ترین منابع نسب‌نگاری شیعیان شامل منابع شفاهی و مکتوب و مشاهدات میدانی بوده است که در مقاله به اختصار به آن‌ها اشاره شد. هشام بن محمد کلیبی از منابع شفاهی بیشتر استفاده کرده و با احتمالی کمتر از کتب پیشینیان و همدانی صاحب *الاکلیل* به میزانی بیشتر از کتیبه‌ها و سنگ قبرها استفاده کرده است که در تألیفاتی از این دست بی نظیر است.

منابع

۱. ابن حیب، ابو جعفر محمد، *المحبر*، تحقیق الیزه لیختن شتیر، مقدمه محمد حمیدالله، بی‌تا.
۲. همو، *المنمق فی أخبار قریش*، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۵م.
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، *الاصابة فی تمیز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و الشیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۴. همو، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۴ق.
۵. همو، *لسان المیزان*، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۶. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *جمهرة انساب العرب*، عبدالسلام هارون، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.
۷. ابن خلکان، شمس الدین، *وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالتقافة، بی‌تا.
۸. ابن داوود، حسن بن علی حلی، *رجال ابن داوود*، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۹. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، *الاشتقاق*، شرح و تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۱ق.

۱۰. ابن رسول، السلطان الملك الاشرف عمر بن يوسف، *طرفة الاصحاب فى معرفة الانساب*، تحقيق ك.و.سترسيتين، بيروت، دارصادر، ۱۴۱۲ق.
۱۱. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دارصادر للطباعة و النشر، بی تا.
۱۲. ابن سلام، ابو عبید قاسم، *كتاب النسب*، مقدمه سهیل زکار، تحقيق مريم محمد خير الدرع، ۱۴۱۰ق.
۱۳. ابن عبدالبر اندلسی، يوسف بن عبدالله، *الانباه الى قبایل الروات (ذیل القصد و الامم الى انساب العرب و العجم)*، قاهره، مكتبة القدسی، ۱۳۵۰ق.
۱۴. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقيق ثروت عكاشه، قاهره، المعارف، بی تا.
۱۵. ابن قدامه، موفق الدين ابو محمد عبدالله بن احمد، *التبيين فى انساب القرشيين*، تحقيق محمد نايف الدليمي، عالم الكتب و مكتبة النهضة العربية، ۱۴۰۸ق.
۱۶. ابن مغربى، ابوالقاسم حسين بن على بن حسين، *الانباى بعلم الانساب*، تحقيق ابراهيم الايبارى، قاهره، دارالكتاب المصرى و بيروت، دارالكتاب اللبنانى، ۱۴۰۰ق.
۱۷. ابن كلبى، ابو منذر هشام بن سائب، *نسب معد و اليمن الكبير*، تحقيق ناجى حسن، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۱۵ق.
۱۸. ابن نديم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقيق رضا تجدد، بی تا، بی نا، بی تا.
۱۹. ابن كلبى، هشام بن محمد، *جمهرة النسب*، مقدمه سهیل زکار، تحقيق محمد فردوس العظم، دمشق، داراليقظة العربية، بی تا.
۲۰. همو، *الأصنام*، تحقيق محمد عبدالقادر احمد و احمد محمد عبید، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۹۳م.
۲۱. همو، *الايام*، تحقيق احمد محمد عبید، ابوظبى، هيئة ابوظبى للثقافت و التراث، ۱۴۲۹ق.
۲۲. ابوالفرج اصفهانی، *الأغانى*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
۲۳. الانبارى، القاسم بن بشار، *شرح ديوان المفضليات*، تحقيق ليال، بيروت، ۱۹۲۰م.
۲۴. برقى، ابوجعفر احمد بن ابى عبدالله، *كتاب الرجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
۲۵. بلاذرى، احمد بن يحيى، *انساب الاشراف*، تحقيق سهیل زكار و رياض زركلی، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۷ق.
۲۶. همو، *فتوح البلدان*، تحقيق صلاح الدين المنجد، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، بی تا.
۲۷. حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله، *كشف الظنون*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۹۲م.
۲۸. خطيب بغدادى، ابو بكر احمد، *تاريخ بغداد*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.

۲۹. خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد، *تذکره الحفاظ*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۱. همو، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق، محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۳۲. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۳۳. همو، *فائق فی غریب الحدیث*، حواشی: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۳۴. سدوسی، مؤرج بن عمرو، *کتاب حذف من نسب قریش*، تحقیق، صلاح‌الدین المنجد، بیروت، دارالکتاب الجدید، ۱۳۹۶ق.
۳۵. سزگین، فؤاد، *تاریخ نگارش‌های عربی*، ترجمه مه‌ران ارزنده و شیرین شادفر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *رجال طوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۸. طهرانی، آقا بزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۳۹. قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی، *نهاية الارب فی معرفة انساب العرب*، تحقیق علی خاقانی، بغداد، مطبعة النجاح، ۱۳۷۸ق.
۴۰. مبرد، محمد بن یزید، *نسب عدنان و قحطان*، بغداد، شركة دارالوراق، ۲۰۰۷م.
۴۱. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، *کشف الارتیاب ذیل لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، ابن فندق، تحقیق، سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰ق.
۴۲. مصطفی، شاکر، *التاریخ العربی و المؤرخون*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹م.
۴۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۴. همدانی، ابو محمد حسن بن احمد، *الاکلیل من اخبار الیمن و انساب الحمیر*، تحقیق، محب‌الدین الخطیب، قاهره، المطبعة السلفية، ۱۳۶۸ق.
۴۵. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۴۶. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

